

ارزیابی کلیشه‌های ذهنی کنشگران رسمی عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر

| جلیل امیدی | دانشیار گروه فقه شافعی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران،
تهران، ایران
| مرتضی عارفی* | استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان،
ایران

چکیده

مطالعات جامعه‌شناسی کیفری گویای آن است که اصل برابری افراد در مقابل قانون در عمل، تحت تأثیر برخی از متغیرهای فراقانونی چنان‌که باید سهمی از واقعیت اجتماعی ندارد. متغیرهایی همچون جنسیت، نژاد، مذهب و طبقه اجتماعی باورهای نادرست را در ذهن کنشگران عدالت کیفری ایجاد می‌کنند که مبنای تصمیم‌گیری می‌شود. این باورها در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری می‌توانند بر سرنوشت کیفری متهمان تأثیرگذار باشند. فقرا در زمره گروه‌هایی هستند که به واسطه سطح معیشت، نوع پوشش، سبک و محل زندگی، وضعیت اشتغال و نوع گویش و رفتار در معرض کلیشه‌های ذهنی منفی قرار دارند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد پژوهش کیفی و استفاده از ابزارهای تحلیل پرونده‌های کیفری و مصاحبه با تعدادی از مأموران پلیس و قضات در حوزه قضایی شهرستان کاشان به تأثیر تفکرات قالبی در نحوه تصمیم‌گیری آن‌ها در قبال بزهکاران فقیر می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سکونت در محلات فقیرنشین، نوع پوشش خاص و اشتغال به برخی مشاغل موجبات پیش‌انگاره‌های منفی برای مأموران پلیس در جریان گشت‌زنی و برای مقام قضایی در مقام صدور قرار تأمین و صدور حکم می‌شود و در مجموع نوعی سخت‌گیری کیفری را ایجاد می‌کند.

واژگان کلیدی: پیش‌انگاره، پلیس، قاضی، متغیر فراقانونی، فقر

مقدمه

«برابری افراد در مقابل قانون»^۱ ایجاب می‌کند که با همه شهروندان در شرایط یکسان، برخورد کیفری یکسان انجام شود. این اصل گویای آن است که سرنوشت کیفری بزهکار باید تابعی از متغیرهای قانونی و قضایی باشد. این اصل هنجاری هنگامی که موضوع مطالعات جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌گیرد این نکته را آشکار می‌کند که متغیرهای فراقانونی عمیقاً بر باورها و نهایتاً تصمیمات کنشگران عدالت کیفری به‌ویژه مقامات پلیسی و قضایی تأثیر می‌گذارند. تصمیم‌گیری آدمی محصول نگرش و باور وی نسبت به پدیده‌ها و موضوعات است. بر این اساس هنگامی که باوری اعم از مثبت یا منفی در ذهن شکل می‌گیرد که بهره‌ای از واقعیت ندارد و این باور پایه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد یقیناً در صحت و عادلانه بودن آن تصمیم تردید ایجاد می‌شود.

نظام عدالت کیفری مدعی آن است که کُنشگران این نظام، با همه شهروندان فارغ از نژاد، جنسیت، مذهب و موقعیت اقتصادی و اجتماعی یکسان رفتار می‌کنند. بر این اساس هیچ کنشگری اعم از قانون‌گذار کیفری، پلیس و قضات، این انتقاد را بر نمی‌تابد که نظام عدالت کیفری گاه متأثر از متغیرهایی فراقانونی است. این در حالی است که برداشت برخی شهروندان و برخی از یافته‌ها در حوزه جامعه‌شناسی کیفری، دست‌کم گویای وجود برخی تبعیض‌ها میان اقشار فرودست و ثروتمندان است. در این میان آنچه بیشتر تأثیرگذار است وجود کلیشه‌های ذهنی است که ناخودآگاه، باور دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری را به زیان فقرا تغییر می‌دهد.

پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که موضوع تفکر قالبی و کلیشه ذهنی تنها در حوزه جامعه‌شناسی مطرح شده است. ستوده در کتاب «روان‌شناسی اجتماعی» به ارائه تعریف از کلیشه پرداخته است (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶). صادقی و کریمی در مقاله «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی (سال ۱۳۸۳)» به بازتولید کلیشه‌های زن فریبکار و زن منفعل در سریال‌های تلویزیونی اشاره می‌کنند و اینکه افزون بر آن، زنان فرودست مردان هستند (صادقی و کریمی، ۱۳۸۴). ناصری و کیان‌پور در مقاله «تحلیل مضمون تفکرات قالبی نسبت به قومیت (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان)» به وجود دو گرایش متضاد اشاره می‌کنند که از یک طرف احساس مبتنی بر انحصارطلبی قومی و از سوی دیگر گرایش به چندگانگی قومی است (ناصری و کیان‌پور، ۱۳۹۴). اشرف نظری نیز در مقاله «تصورات قالبی و پیش‌داوری در بین گروه‌های هویتی - قومی در ایران» به ارائه راهکارهایی برای غلبه بر این کلیشه‌ها می‌پردازد (اشرف نظری، ۱۳۹۳).

1. Equality before the law

در ادبیات خارجی به‌ویژه در کشورهایی همانند ایالات متحده آمریکا که از تکرار ملیتی و فرهنگی برخوردارند تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده است که بخش عمده‌ای از آن‌ها معطوف به تأثیر کلیشه‌های شهروندان سفیدپوست آمریکایی و افسران پلیس نسبت به سیاه‌پوستان است. به‌عنوان نمونه، «گراهام»^۱ در پژوهشی به بررسی «کلیشه‌های نژادی ناخودآگاه»^۲ در میان دو گروه از تصمیم‌گیران در نظام عدالت کیفری (مأموران پلیس و مأموران تعلیق مراقبتی نوجوانان) پرداخته است (Graham, 2004). برخی دیگر از پژوهش‌ها به کلیشه‌های شهروندان تمرکز دارند. به‌عنوان نمونه، «لیندکویست»^۳ و همکاران در پژوهشی وجود کلیشه‌های مردم سوئد در قبال شهروندان فقیر و عدم مدارا در قبال آن‌ها را بررسی کرده‌اند (Lindqvist, et al., 2017) نزدیک‌ترین اثر به موضوع پژوهش حاضر، تحقیقی است که «کوت لوسیر»^۴ در سال ۲۰۱۲ با هدف بررسی تأثیر کلیشه‌های ذهنی شهروندان بر سخت‌گیری کیفری آن‌ها انجام داده است (Côté-Lussier, 2012). در این اثر بیان شده است که حمایت از سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه در کشورهایی مانند کانادا، ایالات متحده آمریکا و انگلستان در حالی است که یافته‌ها حاکی از کاهش نرخ جرم در این کشورها دارد. لذا این دو اثر از دو جهت متفاوتند. نخست: آنکه این تحقیق به تأثیر کلیشه‌های مقامات پلیسی و قضایی می‌پردازد در حالی که اثر پیش‌گفته بر کلیشه‌های شهروندان تمرکز می‌کند. دوم: مقاله حاضر بر بزهکاران فقیر تأکید دارد اما پژوهش سال ۲۰۱۲ به سخت‌گیری کیفری به‌طور کلی تمرکز دارد.

کلیشه‌های ذهنی تاکنون در ایران موضوع پژوهش‌های حقوقی و جرم‌شناسی قرار نگرفته است. در ادبیات خارج از کشور نیز هرچند این موضوع وارد ادبیات حقوق شده است اما نسبت به تأثیر این کلیشه‌ها بر بزهکاران فقیر پژوهشی انجام نشده است. از این رهگذر، دغدغه نویسندگان برای نگارش این مقاله پاسخ به این سؤال است که تفکرات قالبی مقامات پلیسی و قضایی منجر به چه رفتارها، چه تصمیمات و اظهاراتی نسبت به بزهکاران فقیر می‌شود.

برای پاسخ به این سؤال از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. علت انتخاب این روش تحقیق آن است که پژوهش کیفی درصدد عمق بخشیدن شناخت از پدیده است. به دیگر سخن، پژوهش کیفی به دنبال کشف لایه‌های عمیق از معنا است آن‌گونه که توسط افراد مورد مطالعه تجربه و تفسیر می‌شود (ناصری و کیان‌پور، ۱۳۹۴: ۶۶). به این منظور، تعداد ۸ پرونده کیفری مربوط به سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ مورد مطالعه قرار گرفته است و با ۱۱ نفر از مأموران پلیس و قضات در بازه زمانی

1. Graham

2. Unconscious racial stereotypes

3. Lindqvist

4. Côté-Lussier

شش ماهه اول ۱۳۹۶ «مصاحبه نیمه ساختاریافته»^۱ انجام شده است. در این مقاله، نمونه‌گیری هدف‌مند تا جایی پیش رفت که محقق به «اشباع داده‌ها»^۲ دست یافت. در تجربه و تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل گفتمان استفاده شده است. بر این اساس، ساختار این پژوهش با مفهوم‌شناسی آغاز و با بررسی کلیشه‌های ذهنی پلیس و مقامات قضایی ادامه می‌یابد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. کلیشه

«کلیشه»^۳ واژه‌ای است که نخستین بار «والتر لیپمن»^۴ در حوزه روان‌شناسی اجتماعی استفاده کرد. از دیدگاه شناخت اجتماعی، کلیشه‌ها معمولاً ساختارهایی شناختی هستند که دانش، باورها و انتظارات ما درباره یک گروه اجتماعی را دربرمی‌گیرد (کاندا، ۱۳۸۴: ۳۸۱). «گوردون آلپورت»^۵ در سال ۱۹۵۴ در کتاب «ماهیت پیش‌داوری»^۶، کلیشه را در معنای «باوری اغراق‌آمیز که در ذهن فرد با یک مقوله خاص پیوند خورده است» تعریف کرد. دکتر ستوده، کلیشه را این‌گونه تعریف می‌کنند: «کلیشه ذهنی» یا «تفکر قالبی»^۷ ترکیبی از نگرش‌ها و پیش‌داوری‌های اغلب نادرست و همچنین هر نوع باور تعمیم‌یافته نسبت به برخی گروه‌ها است که به حد اغراق می‌رسد و شخص بر پایه آن چنین می‌پندارد که همه افراد آن گروه از ویژگی معینی برخوردارند (ستوده، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

در مجموع می‌توان این اصطلاح را به نحوی جامع این‌گونه تعریف کرد: «مجموعه‌ای از باورها و پیش‌داوری‌های مثبت یا منفی مبتنی بر اطلاعات محدود و ناقص نسبت به یک شخص یا یک گروه است که مانع از قضاوت صحیح و منطقی می‌شود». با عنایت به این تعریف، می‌توان ارکان این تعریف را به این نحو تجزیه و تحلیل کرد:

نخست، این کلیشه‌ها می‌توانند دو بُعد مثبت یا منفی داشته باشند هرچند اغلب وقتی این اصطلاح به کار می‌رود کلیشه‌های منفی منظور است. به عنوان نمونه باور به سخت‌کوشی آسیائی‌ها یک کلیشه ذهنی مثبت محسوب می‌شود (Graham and Lowery, 2004: 484).

1. Semi- structured interview

در مصاحبه نیمه ساختاریافته، پژوهشگر با سؤالاتی مشخص و هدف‌مند مصاحبه را آغاز می‌کند اما در صورت طرح نکات جدید از سوی مصاحبه‌شونده، امکان طرح سؤالات جدید وجود دارد.

2. Data saturation

3. Stereotype

4. Walter Lippman

5. Gordon Allport

6. The Nature of Prejudice

7. Stereotype

دوم، این باورها مبتنی بر اطلاعات محدود و ناقص است؛ به دیگر سخن، جامعه آماری که ما مبتنی بر آن دست به قضاوت می‌زنیم محدود یا غیرعلمی است. مثلاً وقتی شخصی در مورد یکی از قومیت‌ها یا نژادها صفتی را بیان می‌کند و سعی دارد آن را به همه افراد آن قوم یا نژاد نسبت دهد به مشاهدات محدود خود در محیط زندگی، دانشگاه و محل کار استناد می‌کند. در واقع در این موارد با شخص به عنوان عضوی از گروه فلان که واجد فلان خصوصیت است رفتار می‌شود.

سوم، کلیشه‌های ذهنی مانع قضاوت صحیح در قبال اشخاص می‌شود. در واقع ما برای تحلیل و قضاوت سریع‌تر، روشی جالب، کاربردی و البته خطرناک آموخته‌ایم: «طبقه‌بندی» (شعبانعلی، ۱۳۹۳). با طبقه‌بندی مردم به گروه‌های خاص، تفاوت‌های فردی به حداقل می‌رسد ولی تفاوت بین گروه‌ها به حداکثر افزایش می‌یابد (ایروانی و باقریان، ۱۳۸۳: ۶۲). بنابراین آنچه در کلیشه‌سازی وجود دارد طبقه‌بندی افراد جامعه به «خودی» و «غیرخودی» است (صادقی و کریمی، ۱۳۸۴: ۶۵).

۱-۲. کنشگران عدالت کیفری

«نظام عدالت کیفری»^۱ متشکل از مجموعه‌ای از نهادها است که عهده‌دار اعمال سیاست کیفری در قبال بزه‌کاران است. در «واژه‌نامه سیج»، عدالت کیفری به فرایندی تعبیر شده است که از رهگذر آن، دولت به رفتاری که آن را غیرقابل‌پذیرش تلقی می‌کند پاسخ می‌دهد. در این تعریف آمده است عدالت کیفری مشتمل بر مراحل است: اتهام، تعقیب، دادرسی، تعیین مجازات، تجدیدنظر و اعمال مجازات. پس از این تعریف از عدالت کیفری، نظام عدالت کیفری این گونه تعریف می‌شود: فرایندها و نهادهایی که عهده‌دار این مراحل هستند در مجموع به عنوان «نظام عدالت کیفری» یاد می‌شوند (McLaughlin and Muncie, 2012: 66).

نظام عدالت کیفری متشکل از کنشگران رسمی و غیررسمی است که مأموران پلیس، دادستان، بازپرس و قاضی در زمره کنشگران درونی و رسمی به حساب می‌آیند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). با عنایت به آنکه موضوع مقاله به متهمان محدود می‌شود لذا مقصود از کنشگران رسمی عدالت کیفری در این پژوهش، پلیس و قضات دادرسی و دادگاه هستند. لذا تأثیر تفکرات قالبی قانون‌گذار، مأموران تعلیق مراقبتی، قضات اجرای احکام و مددکاران اجتماعی از حوزه این پژوهش خارج است.

۱-۳. متهم

واژه «متهم»^۲ واجد دو معنای خاص و عام است. در معنای خاص مقصود شخصی است که از سوی مقام قضایی در دادرسی تفهیم اتهام شده است؛ در معنای عام مقصود تمامی افرادی است که تا

1. Criminal justice system

2. Accused

پیش از قطعیت حکم در مرجع ذیصلاح، مورد تعقیب، تحقیق و رسیدگی قرار می‌گیرند. در این اثر، منظور از متهم، همین معنای عام است. مراد از متهم در این نوشتار، شخصی است که در جریان گشت‌های پلیسی دستگیر می‌شود، در مرحله تحت نظر (بازداشت موقت که حداکثر زمان آن ۲۴ ساعت است) قرار دارد، از سوی مقام قضایی تفهیم اتهام شده است و در دادگاه به اتهام وی رسیدگی می‌شود بی‌آنکه حکم صادره قطعیت یافته باشد.

۴-۱. فقیر

فقر در لغت‌نامه دهخدا به معنای «پشت کسی شکستن، درویشی، بی‌چیزی و نداری» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۹۰). در فرهنگ عمید نیز فقیر در معنای «تنگ‌دست و تهی‌دست» آمده است (عمید، ۱۳۸۴: ۱۵۳). در برخی منابع، فقیر این‌گونه تعریف شده است: «کسی که گویا ستون فقراتش از احتیاج شکسته است» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۴۳).

بخش عمده‌ای از منابع موجود در باب فقر در سطح داخلی و خارجی، سخت مجذوب اعداد هستند و عددی را به‌عنوان خط فقر تعیین و آنگاه جامعه را به جمعیت فقیر و غنی تقسیم می‌کنند. به‌عنوان نمونه، مطابق جدیدترین آمار موجود که از سوی بانک جهانی ارائه شده است، افرادی که روزانه درآمدی کمتر از ۱.۹۰ دلار درآمد داشته باشند زیر خط فقر به حساب می‌آیند که بر این اساس در حال حاضر ۷۰۲ میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند.^۱ بر این اساس، هنگامی که پدیده فقر، موضوع برنامه‌های حمایتی و رفاهی نیز قرار می‌گیرند رویکردهای کمی و عددی غلبه پیدا می‌کنند. چنین رویکردی که به‌طور گسترده توسط دولت‌ها به کار می‌رود آدمیان را در حدّ عدد و آمار تنزل می‌دهد (پیران، ۱۳۸۴: ۷).

عدم موفقیت در برنامه‌های فقرزدایی موجب شد در کنار برداشت معمول و متداول از مفهوم فقر (پایین بودن سطح درآمد) نگرشی نوین به این پدیده از زمان انتشار کتاب «توسعه به مثابه آزادی»^۲ پدید آید. «آمارتیا سن»^۳ به نوعی فقر توانمندی یا «فقرِ قابلیت»^۴ قائل است. در این نگاه، فقر صرفاً به پایین بودن درآمد که ضابطه متعارف است شناخته نمی‌شود؛ بلکه افزون بر آن به موضوع محرومیت از آزادی‌های اساسی نیز تأکید دارد.

در این راستا، ارائه «تعریفی عملیاتی»^۵ به‌منظور عینیت‌بخشی به مفهوم فقر و افراد فقیر اجتناب‌ناپذیر است. در واقع برای بررسی تجربی یک موضوع، ضروری است نخست متغیرهای آن

1. www.worldbank.org/en/news/video/2017/04/14/what-are-poverty-lines

2. Development as Freedom

3. Amartya Sen

4. Capability Poverty

5. Operational definition

مشخص شوند. لذا با در نظر گرفتن ملاک‌های «میزان درآمد»، «محل سکونت»، «وضعیت اشتغال» و «میزان تحصیلات» می‌توان اشخاصی را که مشمول حداقل سه ملاک اخیرالذکر شوند فقیر دانست؛ لذا افرادی که سطح درآمد پایینی دارند (۱)، در مناطق کمتربرخوردار زندگی می‌کنند یا آنکه حاشیه‌نشین هستند (۲)، شغل ثابتی ندارند یا آنکه به مشاغل پاره‌وقت و متزلزل با درآمد ناکافی اشتغال دارند (۳) یا آنکه از سطح سواد پایینی برخوردارند (۴) را می‌توان افراد فقیر قلمداد کرد. با تعیین این ملاک‌ها، واژه فقیر از صورت عام خود به صورت خاص، یعنی به صورت امور واقع قابل مشاهده و بررسی عملی در می‌آید.

۲. کلیشه‌های ذهنی پلیس و قضات در قبال فقرا

مقامات پلیسی و قضایی از مهم‌ترین کنشگران عدالت کیفری‌اند که عهده‌دار اجرای عدالت هستند. قانون‌گذار و شهروندان از مأمور پلیس و مقام قضایی انتظار دارند به دور از جانب‌داری و با رعایت اصل «بی‌طرفی»^۱ به وظایف خود عمل کنند. یکی از مواردی که موجب سلب ملکه عدالت می‌شود وجود کلیشه‌های ذهنی منفی است. تأثیر این کلیشه‌ها در نگرش، رفتار، اظهارنظرها، راهبردها و سیاست‌های نهادهای عدالت کیفری جلوه‌گر می‌شود که افزون بر جنبه غیراخلاقی، به لحاظ حقوقی نیز غیرعادلانه است. یکی از گروه‌هایی که می‌توانند موضوع این کلیشه‌ها و رفتارهای غیرعادلانه قرار گیرند متهمان فقیر هستند که در ذیل تأثیر این کلیشه‌ها نسبت به فقرا بررسی می‌شوند.

۲-۱. کلیشه‌های ذهنی پلیس

میان «کلیشه‌های فردی»^۲، «کلیشه‌های گروهی (فرهنگی)»^۳ و «کلیشه‌های سازمانی»^۴ تمایز وجود دارد. کلیشه‌های فردی باورهای فردی یک شخص درباره اعضای یک گروه اجتماعی است اما ادراکات مشترک عموم جامعه درخصوص آن گروه را کلیشه فرهنگی می‌گویند. به عنوان نمونه بیان شده است: «اگر در خیابان‌های آمریکا قدم بزنید و فرد سیاه‌پوستی را ببینید که در کوچه‌ای خلوت ایستاده، ناخودآگاه ذهنتان به سمت اتفاقات بدی که امکان دارد با عبور از کنار او برایتان اتفاق بیفتد متمایل می‌شود» (زین اوقلی، ۱۳۹۵). افزون بر این دو گونه، کلیشه‌های سازمانی نیز وجود دارند که ناظر به باورهایی است که اعضای یک نهاد، ارگان یا سازمان درخصوص برخی اعضای جامعه دارند. بر این اساس می‌توان گفت که کلیشه سازمانی جزئی از «فرهنگ سازمانی»^۵ است. فرهنگ

1. Objectivity

2. Personal Stereotype

3. Cultural Stereotype

4. Organizational Stereotypes

5. Organizational Culture

سازمانی به معنای الگویی مشترک و نسبتاً پایدار از ارزش‌ها، باورها و اعتقادات اساسی در یک سازمان و سیستمی مشترک از ادراکات است که اعضای یک سازمان دارند (مشبکی، ۱۳۷۹: ۴۳۸). هنگامی که کلیشه‌ها فعال می‌شوند تعصبات، فارغ از درستی یا نادرستی‌شان، جایگزین اطلاعات لازم و کافی برای تصمیم‌گیری می‌شوند. در چنین مواردی کلیشه‌ها به عنوان مکانیزم‌های واسطه‌ای عمل می‌کنند و تصمیم‌گیران، در چنین موقعیت‌هایی خانه‌های خالی ذهنشان را با این کلیشه‌ها پر می‌کنند و آنگاه اقدام به تصمیم‌گیری می‌کنند. وجود تفکرات قالبی در میان مأموران پلیس منجر به بروز رفتارهای متعصبانه یا نفرت‌آمیز می‌شود که نمونه آن را می‌توان به وضوح در نوع برخورد پلیس در برخی ایالات آمریکا نسبت به سیاه پوستان شاهد بود.^۱

در ایران نیز مطالعه برخی پرونده‌ها و انجام مصاحبه با برخی از مأموران پلیس حکایت از وجود برخی از کلیشه‌ها نسبت به برخی اشخاص همچون قومیت‌های نژادی، معتادان، زنان بزهکار و همچنین برخی موقعیت‌ها دارد. پرونده (۱) مربوط به زنی حدوداً ۴۰ ساله می‌باشد؛ در تحقیقات بیان می‌دارد در حلد ابتدایی سواد دارم و خانه‌دار هستم، شوهرم سال ۱۳۸۹ فوت کرده است، سه فرزند دارم و تحت پوشش کمیته امداد هستم. نامبرده که به عنوان مسافر در کاشان حضور داشته است در خانه‌ای که بر مبنای گزارش مخبرین، پاتوق مواد مخدر بوده است بازداشت می‌شود. در گزارش مأموران چنین آمده است: «برابر اخبار واصله مبنی بر خرید و فروش و پاتوق مواد و رابطه نامشروع همه روزه در ساعات مختلف شبانه‌روز افراد مختلف جهت تهیه مواد به آن محل می‌روند. پس از هماهنگی با مرجع قضایی اکیپ وارد منزل شد». پس از آنکه متهمه بازداشت و به کلانتری فرستاده می‌شود در آنجا پس از طرح اتهام وی مبنی بر نگهداری ۱۸۷ گرم هروئین و مقداری شیشه از وی سؤال می‌شود «آیا رابطه نامشروع هم داشته‌اید» که بیان می‌دارد: «رابطه نامشروع نداشتیم». این سؤال گویای فعال شدن قالب فکری «دوگانگی عقیف و فاحشه»^۲ در مورد برخی زنان از سوی پلیس است. گویی برچسب فاحشه به زنی بی سرپرست در نظر این مأمور پلیس آسان‌تر الصاق می‌شود. علت این امر شاید در این واقعیت ریشه داشته باشد که بسیاری از زنانی که متهم به رابطه نامشروع می‌شوند متعلق به اقشار فرودست جامعه هستند. به عنوان نمونه زنی که به اتهام رابطه نامشروع و

1. <http://nasimonline.ir/Content/Detail/2012438>

2. Madonna-Whore Dichotomy

این دوگانگی موجب برخوردهای مثبت صرف یا منفی صرف می‌شود، به دیگر سخن، در این رویکرد زنان دارای یکی از این دو بُعد هستند: زنان عقیف و پاکدامن/ زنان ناپاک و سلیطه. (جهت مطالعه بیشتر نک: فرجیها، محمد، تقریرات درس جامعه‌شناسی کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴).

به لحاظ عجز از معرفی کفیل بازداشت شده است در مصاحبه بیان می‌کند: «از آنجا که خانواده فقیری هستیم کسی ضامن ما نمی‌شود و اعضای خانواده نیز کارمند یا صاحب حرفه‌ای نیستند تا با فیش یا جواز کسب آزاد شوم» (ناظریان، ۱۳۹۷: ۸۷).

نمونه دیگر وجود چنین کلیشه‌ای در مورد زنانی که از الگوی متعارف موجود در ذهن غالب افراد جامعه به دور و غالباً متعلق به اقشار فرودست جامعه هستند در پرونده (۲) خود را نشان می‌دهد. در این پرونده، زنی متولد سال ۱۳۷۱، متأهل، خانه‌دار که سطح تحصیلات وی سیکل است و سابقه کیفری دارد مقداری مواد خوراکی به ارزش تقریبی ۴۹ هزار تومان برمی‌دارد، بی‌آنکه هزینه آن‌ها را بپردازد. هنگام خروج، مأمور فروشگاه متوجه زن بازداشت می‌شود. نامبرده در کلانتری و در پاسخ به اتهام سرقت بیان می‌دارد: «همسرم زندان است و پول نداشته و احتیاج داشتم. از کار خود پشیمان هستم». افزون بر اتهام سرقت، مأمور حراست فروشگاه نسبت به این خانم شکواییه‌ای تنظیم و موضوع را «اعلام به کار مفسده» بیان و علاوه بر گزارش سرقت بیان می‌دارد: «بعد از آنکه متوجه سرقت شدم اقدام را گرفتم که ایشان پیشنهاد در اختیار بودن خود را عنوان نمود». متهم در پاسخ به این اتهام در کلانتری می‌گوید: «من به سرباز نگفتم که حاضرم یک شب پیش تو بیایم و اشتباه متوجه شده». نکته‌ای که در این میان قابل توجه است آن است که شاکی همان روز اقدام به گذشت می‌کند. طرح اتهامی به این درجه از اهمیت و گذشت از آن در عرض کمتر از ۲۴ ساعت می‌تواند نشانه چه چیزی باشد؟ از زنی با این وضعیت نمی‌توان انتظار شکایت و اعاده حیثیت داشت: او که شوهرش در زندان است، خود اکنون در موضع اتهام سرقت قرار داد، مالی ندارد تا قرار وثیقه ۱۰ میلیون تومانی صادره از سوی دادیار تبدیل به بازداشت نشود. به نظر می‌رسد این اقدام مأمور که به سادگی به زنی اتهام می‌زند و بعد گذشت می‌کند می‌تواند ناشی از این کلیشه و «دوگانگی عقیف / فاحشه» در ذهن وی باشد؛ گویی «زنی که سرقت می‌کند ممکن است بدکاره هم باشد». گویی در ذهن وی، سرقت با فحشاء و روسپیگری قرین یکدیگرند.

مطالعه پرونده‌ها به ویژه موارد مظنونیت به سرقت نشان می‌دهد چگونه فقرا به آسانی و به واسطه اشتغال به برخی مشاغل در جریان گشت‌های پلیسی دستگیر می‌شوند. به عنوان نمونه، در پرونده (۴)، شخصی با یک گاری بوده که مأموران به وی مظنون می‌شوند. در گزارش مأمور آمده است: «در حال گشت زنی جهت پیشگیری از جرائم مخصوصاً سرقت سیم برق بوده مشاهده شد فردی با یک گاری در حال جمع‌آوری ضایعات است؛ در بازدید از گونی که همراه داشت کابل برق و در کیسه دیگر گازانبر و انبردست مشاهده شد. وی در مورد کابل‌ها، اظهارات ضدونقیض ارائه نمود لذا جهت بررسی بیشتر وی به کلانتری منتقل شد».

مطابق این گزارش مواردی که موجب می‌شود مأموران به این شخص مظنون شوند عبارت است از شغل وی (جمع‌آوری ضایعات)، ابزارآلاتی که از وی کشف شده است و در نهایت اظهارات متناقض او. به نظر می‌رسد فعالیت‌هایی چون جمع‌آوری ضایعات که در ردیف حرفه اقشار فقیر است موجب شک پلیس می‌شود. بر این اساس مصاحبه‌شونده (۱۱) بیان می‌کند: «توی سرقت هم به شما بگم پلیس بیشتر سراغ کارگران ضایعاتی و ضایعات فروش‌ها می‌ره یعنی کسانی که از اون قشرای پائین‌اند. اونی که یه گاری برداشته و ضایعات جمع می‌کنه میرن سراغ اون. ممکنه واقعاً ضایعاتش هم مسروقه باشه ولی در هر حال گزینه اول برای پلیس اون‌ها هستن».

در پرونده شماره (۵)، سه نفر از افغانه متهم به مداخله در اموال مسروقه بودند، هر سه متهم بی‌سواد و به کار خریدوفروش ضایعات مشغول بودند. حسب دستگیری یک سارق و اعلام وی مبنی بر آنکه اقلام مسروقه را به این سه نفر فروخته است بازداشت و محکوم می‌شوند بی‌آنکه در فرایند رسیدگی، مقامات قضایی در دادسرا و دادگاه بتوانند آگاهی آن‌ها از مسروقه بودن اموال را ثابت کنند. افزون بر آن، یکی از سه متهم بیان می‌دارد: «من فقط ۲۳ کیلو مقوا، ۸ کیلو روغن ضایعاتی و حدوداً ۲۰ کیلو آهن با اخذ مشخصات و اثر انگشت و امضاء در حضور شهود از شخص فروشنده برای بار اول از وی خریداری می‌کردم. این کار را انجام دادم زیرا مدت ۱۷ سال است کار ضایعاتی انجام می‌دهم. هیچ‌گونه سابقه‌ای ندارم و جواز کسب دارم». بر این اساس می‌توان گفت در این نمونه خاص، اشتغال به شغل خریدوفروش ضایعات به انضمام تعلق به ملیتی خاص و شاید بی‌سواد بودن مجموعاً موجب محکومیت این افراد به حبس را فراهم آورده است.

افزون بر این موارد، گاه بزهکاری عضوی از خانواده، موجب می‌شود که احتمال مظنون شدن پلیس به دیگر افراد خانواده بیشتر شود. به‌عنوان نمونه در پرونده شماره (۶ و ۷) شخصی به اتهام سرقت دستگیر می‌شود و در جریان بازجویی، برادرزن خود را به‌عنوان هم‌دست معرفی می‌کند. با دستگیری نامبرده، وی منکر هم‌دستی با متهم می‌شود و در پاسخ به سؤال مأمور در کلانتری که امرار معاشتان از کجاست؟ بیان می‌دارد: «من ضایعات جمع می‌کنم و روزی ده الی بیست هزار تومان درآمد دارم». در نهایت پس از دو شب بازداشت، دادیار دادسرا به‌واسطه آنکه دلیل موجهی بر توجه اتهام به وی مبنی بر مشارکت در سرقت وجود ندارد، قرار منع تعقیب وی را صادر می‌کند.

از سوی دیگر مصاحبه با برخی مأموران انتظامی فرضیه وجود کلیشه‌های ذهنی را تأیید می‌کند. به‌عنوان نمونه مصاحبه‌شونده (۱) در همین رابطه بیان می‌کند: «توی محلاتی که خلوت هستن یا یه محله بالاشهر یه کسی رو می‌بینیم که با وضعیت غیرعادی میاد میره اکثرشون هم معتادا و اینا هستن. معتادای ولگرد رو بیشتر بهشون مظنون میشن». یا مصاحبه‌شونده (۶) بیان می‌کند: «مثلاً وقتی

می‌بینیم این آدم به این منطقه نمی‌خوره، این نباید اینجا باشه. سر و وضع اش، رفتارش بهش مظنون میشیم، از سؤال و جوابا هم مشخص میشه ازش می‌پرسیم با کی کار داری؟ تناقض‌گویی می‌کنه». به این ترتیب این مأمور ملاک‌هایی را برای مظلونیت بیان می‌کند: «غیرعادی بودن حضور شخص در یک محله به‌ویژه محلات برخوردار شهر»، همراه با ویژگی‌های شخصیتی نظیر «ولگردی» و «اعتیاد».

مظنون شدن به برخی خودروها با برخی شماره پلاک‌های خاص، یکی دیگر از ملاک‌های پلیس در بحث مظنون‌گیری است. یکی از مأموران (مصاحبه‌شونده ۱) بیان می‌دارد: «خودروهایی که پلاک‌شون برای کاشان نیست، به‌ویژه پلاک‌های متعلق به شهر ...^۱ بهشون مظنون می‌شیم». مأمور دیگر (مصاحبه‌شونده ۲) در همین راستا می‌گوید: «سارقان غیربومی یا شماره پلاک ... هستند یا ... که فیوج‌های اون منطقه هستند. این پلاک‌ها مدنظر پلیس است. هر جا ببینیم بهشون مظنون می‌شیم». بر این اساس می‌توان گفت این مأمور برخی قالب‌های شخصیتی یا موقعیتی را در ذهن خود ایجاد کرده است و هر زمان شخص یا موقعیتی را منطبق با این قالب‌ها می‌یابد اقدام به دستگیری شخص می‌کند. انطباق اکثر این کلیشه‌ها با اقشار فرودست جامعه افزون بر ملاک‌هایی که مأموران ارائه می‌دهند از جمله یکی از مصاحبه‌شوندگان (۱) نیز به وضوح نمایان می‌شود: «ظاهرشون صددرصد تأثیر داره. الان وضعیت طوریه که اکثر پلیسا به ظاهر توجه می‌کنن یقیناً اگه قیافه‌شون غلط‌انداز باشه صددرصد بهشون شک می‌کنن».

مصاحبه‌شونده (۶) به وضوح وجود تبعیض در کلانتری‌ها را تأیید می‌کند: «تفاوت و تبعیض بین پول‌دار و بی‌پول وجود داره مخصوص کلانتری هم نیست. شما بانک هم که میری می‌بینی رئیس شعبه جلوی یه سرمایه‌دار بلند میشه چرا؟ چون با پولی که توی شعبه می‌ذاره امتیاز شعبه را می‌بره بالا. شاید من هم توی کلانتری یه سلام و علیک بیشتری با پول‌دار بکنم».

این نحوه پاسخ‌دهی این نکته را تأیید می‌کند که رفتار قضایی و پلیسی تابعی از رفتارهای اجتماعی است و بی‌توجهی به فقرا در نظام عدالت کیفری جزئی از پازل فراموش شدن فقرا در نظام اجتماعی و اقتصادی است.^۲ افزون بر آن، ایشان با این نحوه پاسخ که «تبعیض میان فقیر و غنی منحصر به

۱. جهت رعایت ملاحظات اخلاقی و در چارچوب اخلاق پژوهش، نام برخی شهرها و محلات حذف شده است.

۲. مطابق آیه ۲۴۷ سوره بقره، هنگامی که طالوت به عنوان پادشاه قوم بنی اسرائیل تعیین می‌شود با واکنش مردم روبه‌رو می‌شود که ما به پادشاهی سزاوارتریم چون وی فرد برخوردار نیست (... نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ). این نوع قضاوت و واکنش افراد می‌تواند مؤید این نکته باشد که کم‌اهمیت محسوب کردن فقرا ریشه‌ای تاریخی دارد.

کلاترهای نیست» قصد دارد این نوع رفتار را عادی و موجه جلوه دهد. در راستای بحث تبعیض میان فقیر و غنی یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۹) بیان می‌دارد: «این فرهنگ هست که مثلاً توی کلاترهای اگه بچه فلان آدم که پول داره بدون گواهینامه سوار ماشین بشه یه نگاه دیگه‌ای بهش می‌کنن. این هست. انکارم نمیشه کرد ولی اگه فقیر باشه موتورش رو توقیف می‌کنند. این نگاه هست که نباید باشه».

در ایران گشت‌های پلیسی از رویه‌ای فراقانونی گاه مکتوب و در اغلب موارد بر مبنای تجربه با نام «رویه مظنون‌گیری» تبعیت می‌کنند. در یکی از این دستورالعمل‌ها که فرماندهی انتظامی استان اصفهان خطاب به فرماندهی انتظامی شهرستان‌ها صادر کرده است در بحث از ویژگی‌های مظنونین کیف‌قاپی بیان شده است که «کیف‌قاپان، معمولاً ساکن نقاط حاشیه‌ای و آلوده شهر هستند»^۱. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که مقصود از محله‌های حاشیه‌ای و آلوده چیست؟ مگر جز آن است که این‌گونه ارشادها، ذهن مأمور را به محلاتی که اقشار فرودست جامعه سکونت دارند سوق می‌دهد؟ این نکته‌ای است که از رهگذر مصاحبه با برخی قضات و مأموران به آن دست یافتیم. به‌عنوان نمونه یکی از مأموران (مصاحبه‌شونده ۶) بیان می‌دارد: «کلاً جایی که غیربومی زیاد می‌شود، هر چه از مرکز شهر فاصله می‌گیریم مثل مسکن مهر، میزان جرم بیشتر می‌شود و ما محلات جرم‌خیز را شاهدیم. علت حضور افراد غریبه است. این‌ها در شهرستان‌ها کار نبوده یا مرتکب جرمی شده‌اند و فرار کرده‌اند». همچنین یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۵) بیان می‌کند: «اصلاً بعضی مناطق رو نیروی انتظامی به‌عنوان مناطق آلوده می‌شناسه. تعریف دارن از مناطق آلوده. برای همین توی بعضی از مناطق قدرت بیشتری دارند نه اینکه به خاطر وضع مالی‌شون چون بگن این‌ها ضعیف‌اند ما با قدرت بیشتری می‌رویم. علتش اینه که مجرمان می‌روند آنجاها. فرار می‌کنن میان توی خونه‌های خرابه. اونوقت این خونه‌ها کجاست؟ معمولاً توی مناطق فقیرنشین و مناطق حاشیه‌ای شهر هستن». به این سان در نظر این قاضی حاشیه‌نشینی مترادف با مجرمیت یا حداقل اماره مجرمیت است. در ادامه نیز ایشان تقصیر را به دوش مجرمان می‌اندازد که خود را در مناطق کمتر برخوردار مستتر می‌کنند. در واقع در این نوع نگرش، سکونت در محلات فقیرنشین ناخواسته نوعی هم‌بستگی با مجرمیت دارد.

ملاک‌های برشمرده شده، غالباً منجر به آن می‌شود تا فقرا در اکثریت قریب به اتفاق موارد در دام گشت‌های پلیسی گرفتار شوند. یکی از مأموران (مصاحبه‌شونده ۲) در پاسخ به این سؤال که آیا تاکنون اتفاق افتاده است تا به شخصی که ظاهر موجه و پوشش مناسبی دارد مظنون شوید و

۱. دستورالعمل فرماندهی انتظامی استان اصفهان در خصوص برخورد با جرایم خیابانی، ابلاغی اسفند ۱۳۹۴.

بازداشتش کنید بیان می‌کند: «نه هیچ مأموری چنین کسایی رو حتی جرأت هم نمی‌کنه بازرسی شون بکنه چون احتمال میده یه آدم مهمی باشه و فردا براش دردسر درست کنه».

لذا باید اذعان کرد که متأسفانه در نظام‌های اجتماعی و نظام‌های عدالت کیفری از جمله نظام عدالت کیفری ایران، ثروت به مثابه فضیلتی قلمداد می‌شود که موجبات تفاوت در رفتار و تبعیض را خواسته یا ناخواسته ایجاد می‌کند. به یقین بخش عمده‌ای از این امر ناشی از فرهنگ حاکم بر جامعه است که کاستن از آن، نیازمند آموزش و آگاهی دادن همه شهروندان به ویژه مقامات عدالت کیفری است؛ باید این اندیشه در منظومه فکری شهروندان شکل بگیرد که با یگدیگر به مثابه «موجودی برخورد از کرامت انسانی» رفتار کنند.

۲-۲. کلیشه ذهنی مقامات قضایی

تصمیم‌گیری بر مبنای کلیشه‌ها پدیده‌ای متداول است که اکثر افراد درگیر آن هستند و حتی گاه به قضاوت بر مبنای آن‌ها افتخار می‌شود چون این‌گونه قضاوت ناشی از تجربه بالا دانسته می‌شود. قضات نیز، به عنوان بخشی از اعضای جامعه، از این قاعده مستثنا نیستند. آن‌ها همان طور که در محیط‌های خانوادگی درگیر این تفکرات قالبی هستند ممکن است در مقام قضاوت نیز از این امر متأثر شوند. راه برون‌رفت از این وضعیت، تلاش به منظور توسعه گفتمان مبتنی بر «کثرت‌گرایی فرهنگی»^۱ است که در عمل منجر به تفسیرهای قضایی عادلانه می‌شود.

تأثیر کلیشه‌ها را در مراحل مختلف دادرسی به ویژه نحوه گفت‌وگو با متهم، صدور قرار تأمین، گزارش مأموران تعلیق مراقبتی، نوع محکومیت و میزان آن می‌توان مشاهده کرد. در همین راستا بیان شده است در دادگاه، شیوه‌هایی که متهمان اقلیت و وکلایشان خطاب می‌شوند یادآور وجود نگرش‌هایی باشد که آن‌ها را در «موقعیتی درجه دوم» قرار می‌دهد (The Sentencing Project, 2008: 9). کلیشه‌ها در مرحله صدور قرارهای تأمین نیز خود را نشان می‌دهد. تعیین تکلیف شخصی که در برابر بازپرس قرار گرفته است به واسطه اصل سرعت در تحقیقات (ماده ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) ایجاب می‌کند مقام قضایی به سرعت در خصوص وی تعیین تکلیف کند. این نکته‌ای است که یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۳) به آن اشاره می‌کند: «این بحث صدور قرار تأمین هم یه چیز روان‌شناختی هست. اون قاضی باید یه لحظه تصمیم بگیره که امکان دسترسی به متهم در سایر مراحل وجود داره یا نه اگه احتمال کم هست احتیاط کنه. خُب یه ملاک وضع ظاهرشه وقتی می‌بینه

1. Multiculturalism

(برای اطلاع بیشتر نک: دانش، ۱۳۹۲).

لباس نامناسبی پوشیده به کلیشه ذهنی هست که این ممکنه خیلی راحت بر نگرده، ممکنه مکان مناسبی نداشته باشه برای همین قاضی تصمیم می‌گیره قرار شدیدتر صادر کنه».

نمونه دیگر تأثیر کلیشه‌ها در کشورهایی است که «اداره نظارت و مراقبت»^۱ به‌عنوان یکی از نهادهای عدالت کیفری نقش‌آفرینی می‌کند. در انگلستان آماده‌سازی گزارش برای دادگاه جهت اتخاذ تصمیم در زمینه مجازات از جمله وظایف مأموران این نهاد به حساب است (مهر، ۱۳۹۲: ۲۷۰). در پژوهشی که با هدف ارزیابی تأثیر نژاد بر کیفیت گزارش این مأموران انجام شده است آشکار شد که میان نژاد بزهکار و ارزیابی مأمور تعلیق مراقبتی، جرم ارتكابی و همچنین ارزیابی احتمال ارتكاب رفتار مجرمانه در آینده و تعیین مجازات ارتباط وجود دارد. تحلیل ۲۲۳ گزارش روایی نگاشته‌شده توسط مأموران تعلیق مراقبتی نشان می‌دهد که آن‌ها درخصوص جوانان سیاه‌پوست بر «خصایص درونی»^۲ یا شخصی منفی همچون نوع نگرش تأکید می‌کنند اما درخصوص سفیدپوستان به «ویژگی‌های بیرونی»^۳ یا محیطی نامطلوب نظیر محیط زندگی یا تحصیلی نامناسب اشاره می‌کنند. نتیجه این تفاوت آن است که این مأموران، سیاهان را به‌عنوان افراد ذاتاً بزهکار و برخوردار از مسئولیت کامل به حساب می‌آورند ولی بزهکاری سفیدپوستان را ناشی از محیط اجتماعی نامساعد می‌دانند. هرچند این گزارش‌ها برای قاضی، جنبه ارشادی دارد، لیکن آن‌ها در احکام خود، بیش از آنکه بر شدت جرم ارتكابی یا سابقه کیفری بزهکار استناد کنند به انتساب‌های درونی منفی تأکید می‌کنند. بر این اساس می‌توان از تأثیر متغیرهای فرافانونی بر میزان مسئولیت شخص یاد کرد. «سیکورل»^۴ نیز در کتاب خود با نام «سازمان اجتماعی عدالت نوجوانان» نشان می‌دهد که اقلیت‌ها بیشتر در معرض رفتارهای موهن مقامات دادگاه قرار می‌گیرند (Cicourel, 1968: 65).

در پژوهشی دیگر، «گراهام»^۵ مشارکت‌کنندگان را در معرض واژگانی قرار داد که مرتبط با گروه نژادی سیاه‌پوستان یا واژگانی خنثی بود که مربوط به نژاد می‌شد. در ادامه این مأموران عکس‌نوشته‌ای را درباره بزهکاری فرضی می‌خواندند که متهم به جرم مالی مانند سرقت از فروشگاه یا جرمی همچون خشونت نسبت به همکلاسی بود. نژاد بزهکار بیان نشده بود و داستان در مورد علل جرم مبهم بود. در ادامه مشارکت‌کنندگان به تهیه فهرستی از ویژگی‌های بزهکار فرضی و قضاوت‌هایی در مورد سه موضوع «تبیین علل جرائم»، «تفاوت در ارزیابی خطر تکرار جرم» و «مجازات استحقاقی» آن‌ها پرداختند.

1. Probation Service
2. Internal Characteristic
3. External Characteristic
4. Cicourel
5. Graham

یافته این پژوهش از این قرار بود: مأمورانی که در بستر تحریک نژادی و واژگان مربوط به سیاه‌پوستان قرار داشتند ویژگی‌های منفی را احصا کرده بودند. افزون بر آن، بزهکار فرضی را مستحق سرزنش بیشتر می‌دانستند، انتظار تکرار جرم بیشتری را داشتند و همچنین مجازات شدیدتری را نسبت به بزهکاری که در شرایط بی‌طرفی (واژگان خنثی) توصیف می‌شد توصیه می‌کردند (Graham, 2004: 483).

برخی از پژوهشگران، فرایند تصمیم‌گیری در نظام عدالت کیفری را نمونه‌ای از نظریه «عقلانیت محدود»^۱ می‌دانند. این نظریه متعلق به اقتصاددانی به نام «هربرت سیمون»^۲ است. وی در کتاب «مدل‌های عقلانیت محدود و دیگر موضوعات در علم اقتصاد»^۳ در سال ۱۹۸۲ بیان می‌دارد که همه تصمیم‌گیران فارغ از سطح هوش‌شان، با سه نوع محدودیت اجتناب‌ناپذیر روبه‌رو هستند و در این چهارچوب باید فعالیت کنند: (۱) اطلاعات در مورد جایگزین‌های ممکن و پیامدهای آنان محدود و غیرقابل اعتماد است؛ (۲) ذهن انسان تنها ظرفیت محدودی برای ارزیابی و پردازش اطلاعات دارد؛ (۳) تنها زمان محدودی برای تصمیم‌گیری وجود دارد. بر این اساس، «آلبونتی»^۴ با الهام از این نظریه، آن را به فرایند تصمیم‌گیری از سوی قضات تعمیم می‌دهد. وی بیان می‌دارد قضات در مواجهه با محدودیت‌های سازمانی نظیر زمان محدود برای تصمیم‌گیری و اطلاعات محدود درخصوص مجرمان، ممکن است متوسل به کلیشه‌هایی از انحراف و خطرناکی شوند که مبتنی بر در نظر گرفتن متغیرهایی همچون نژاد، سن، جنسیت یا حتی نوع پوشش، محل سکونت، وضعیت اشتغال و میزان تحصیلات باشد (Albonetti, 1991: 250).

نمونه‌ای از کلیشه‌های ذهنی مقام قضایی نسبت به قومی خاص را می‌توان در پرونده (۱) مشاهده کرد. در این پرونده مقدار مواد مکشوفه از ساکی کشف می‌شود که کنار تخت متهم بوده است. بازپرس در مرحله بازجویی سعی می‌کند با کنار هم قرار دادن ادله و شواهدی که به وضوح در برخی از آن‌ها کلیشه‌های ذهنی خودنمایی می‌کنند، تعلق ۱۸۷ گرم هرویین را به وی منتسب کند. اظهارات بازپرس به قرار زیر است: «با توجه به اظهارات مأمورین که شما به تعلق وسایل داخل ساک به خودتان اقرار کرده‌اید و اظهارات متناقض نزد دادستان و آنکه بنا به اقرار خودتان سابقه مصرف شیشه دارید و غیر معقولانه است که کسی مسافر باشد بدون هیچ پول و هیچ کیفی به شهر بیاید و از آنجایی که شما از همسر قبلی‌تان به واسطه فوت جدا شده‌اید و بنا به اقرار خودتان زن صیغه‌ای هستید و اهل ... هم می‌باشید و ساک ورزشی زیر سرتان کشف شده چه توضیحی دارید؟».

1. Bounded Rationality

2. Herbert Simon

3. Models of Bounded Rationality And Other Topics in Economics

4. Albonetti

به این ترتیب در اظهارات بازپرس، «زن صیغه‌ای بودن» و «اهل ... بودن» در کنار دیگر عوامل، اماره‌ی تعلق مواد به وی و بزه‌کاری این زن می‌باشد. پاسخ متهم به این نوع استقرا و نتیجه‌گیری مقام قضایی جالب توجه است: «اهل ... بودن جرم نمی‌باشد و شاید در عروسی‌ها و مراسم عروسی مواد مصرف بشود ولی دلیل نمی‌شود همه‌ی افراد را با یک چشم نگاه کنیم...».

کلیشه‌ی دیگری که نویسنده در طول مصاحبه‌ی خود با قضات به آن دست یافت، نگرشی است که برخی قضات به محل سکونت دارند. به عنوان نمونه یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۵) درخصوص یکی از محلات مشهور به توزیع مواد بیان می‌کند: «ممکنه یه نفر اهل یه منطقه‌ای هست مثلاً... خُب این‌ها مواد کاشان را دارند تأمین می‌کنند نگاه ما به اون منطقه این طور هست که هر کسی رو که از اون منطقه تحت عنوان طائفه‌ی فیوج و غربتی دستگیر بکنن این‌ها مواد فروش اند. با این‌ها باید با شدت برخورد کرد چون مواد فروش کاشان این‌ها هستند». یکی دیگر از قضات (مصاحبه‌شونده ۷) به این موضوع اشاره می‌کند که «محل سکونت، فوق‌العاده در ذهنیت قاضی تأثیر داره. انکار ساکن فلان محله‌ی مشهور به حمل مواد یا چاقوکشی معمولاً پذیرفته نمیشه». در این راستا یکی دیگر از قضات (مصاحبه‌شونده ۴) بیان می‌کند: «بعضی محلات هستند که بدنام اند. برای همین وقتی ما با متهمانی از این محلات سروکار داریم حواسمون رو جمع می‌کنیم. کلاً در مورد محلاتی که جرم در اونجا زیاد رخ می‌ده ما حواسمون رو جمع می‌کنیم و سریع آزادشون نمی‌کنیم». یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۸) با اذعان به تأثیر محل سکونت در تصمیم‌گیری بیان می‌کند: «اونقدر افراد این محلات به سراغ ما آمده‌اند دیگر در ذهن مان نقش بسته است».

موقعیت نامناسب فقرا و اشتغال به برخی مشاغل که آن‌ها را بیشتر در مظان اتهام از سوی کنشگران عدالت کیفری قرار می‌دهد موجب می‌شود که در مواردی ثروتمندان با اجیرکردن فقرا، آن‌ها را در دام نظام عدالت کیفری گرفتار کنند. پرونده (۸) مربوط به شخصی است که با سوءاستفاده از فقر یک خانواده، محل سکونت‌شان را به عنوان محل فروش مواد قرار داده است. در گزارش پلیس آمده «طبق اخبار متعددی به پلیس مبارزه با مواد مخدر مبنی بر اینکه شخصی سابقه‌دار به نام (ب) از ارادل و اوباش منطقه از تنگ‌دستی فردی معتاد (الف) و خانواده‌ی وی استفاده نموده و آنان را اجیر می‌نماید. به منزل (الف) وارد شدیم». در بازجویی از آن محل مقدار ۱۰۰ گرم و ۲۰ سانت هروئین و ۱۷ گرم تریاک کشف می‌شود. متهم (الف) در کلانتری به اجیر بودن خود اشاره می‌کند: «(ب) مواد می‌فروخت و حتی کراک به زخم می‌داد می‌گفت پیر بده به مشتری، به خدا از روی ناچاری تن به این کار دادم». نامبرده به جمع‌آوری ضایعات مشغول است، تا پنجم ابتدایی تحصیل کرده است و ساکن یکی از محلات نابرخوردار است. میزان فقر این خانواده به حدی است که حتی دختر آنان

که متولد ۱۳۷۰ است نیز وارد این کار شده است. (الف) در مراحل مختلف رسیدگی مواد را متعلق به شخص فوق‌الذکر معرفی می‌کند اما یک مرتبه خود و مرتبه‌ای دیگر همسرش در بازپرسی بیان می‌دارند مواد را از یک تبعه افغانستانی خریده‌ام. با وجود این در جلسه بعدی بازپرسی، مجدداً خرید مواد از تبعه افغانستان را نفی و صاحب مواد را همان شخص معرفی می‌کند: «مواد از (ب) است علت اینکه گردن گرفتم برای آزادی زرم بود. گفت برات وکیل می‌گیرم تو سابقه نداری ولی من سابقه دارم. اگر مواد را گردن نگیری به دوستانم می‌گویم که مواد توی خانه‌ات بگذارند». در نهایت بازپرس با عنایت به اعتراف (الف) به تعلق هروئین به وی و انکار بعدی بر تعلق آن به خودش با توجه به کشف و ضبط آن در منزل وی و انکار (ب) قرار مجرمیت (الف) و منع تعقیب (ب) را صادر می‌کند. البته در یک مورد یکی از قضات (مصاحبه‌شونده ۱۰) به حساسیت خود در قبال رفتار برخی ثروتمندان اشاره کرد که برای او مطلوب نبود. قضیه از این قرار بود که در جریان مصاحبه با ایشان متهمی را از زندان آورده بودند که بدون در زدن وارد اتاق شد. متعاقب آن از ایشان سؤال شد آیا شما برخی رفتار فقرا همچون این رفتار یا طرز صحبت کردن و رفتارشان را تحمل بر بی‌احترامی نمی‌کنید؟ پاسخ دادند: «این طرز گویش و رفتارشان که شما می‌گین آدم رو آزار نمیده ولی اون پولداری که میاد سماجت می‌کنه و چونه می‌زنه سر چند هزار تومان من بیشتر بهش حساسم». در ادامه ایشان به متهم موضوع پرونده (۳) اشاره می‌کند و می‌گوید: «همین آقای پولدار (اشاره به پرونده شماره ۳) چون رأیش غیابی بود ماده ۱۸۲ می‌گوید باید «تحت‌الحفظ» بیاورندش. آقا [با کنایه] بهش برخورد که من خواستم با مأمور و تحت‌الحفظ بفرستمش دادگاه. این رو بهتون بگم که ما با بدبخت بیچاره‌ها راحت‌تریم. اونا گوش به حرف می‌دهند». البته قسمت اخیر سخن مقام قضایی می‌تواند متضمن معنای دیگری نیز باشد که فقرا کمتر با مقامات عدالت کیفری وارد بحث می‌شوند و نظرات آن‌ها را کمتر به چالش می‌کشند.

لذا در برخی موارد، قضات به جای آنکه از «ملکه عدالت» برخوردار باشند درگیر کلیشه‌هایی می‌شوند که به اخلاقی و قانونی بودن رفتار و تصمیمات‌شان خدشه وارد می‌کند. در روایات صادره از پیامبر اکرم (ص) بر رعایت تساوی بین طرفین دعوا تأکید شده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيُعِدِلْ بَيْنَهُمْ فِي لَحْظَةٍ وَإِشَارَةٍ وَمَقْعَدٍ وَمَجْلِسَةٍ: هر کس به داوری کردن میان مسلمانان مشغول شود، باید در نگاه‌ها، اشارات، جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آن‌ها به یکسان رفتار کند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴: ۴۸۰). خوانش نوین از این احادیث که در ادبیات آیین دادرسی به «دادرسی منصفانه» تعبیر می‌شود در مواردی از سوی مراجع بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه هنگامی که دادگاه

رسیدگی کننده اظهاراتی تند و تعصب آمیز درباره متهم داشته باشد به نحوی که تردید دیگران را درباره بی طرفی او برانگیزد نقض منصفانه بودن محاکمه دانسته شده است (امیدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

نتیجه

یافته های حاصل از این پژوهش نشان می دهد که کلیشه ها نسبت به فقرا به صورت ناخودآگاه بر عملکرد تبعیض آمیز پلیس و قضات اثر می گذارد. نمود این امر را می توان در گشت های پلیسی و رویه موسوم به مظنون گیری، برخی اظهارات و انتساب های تحقیر آمیز و صدور قرارهای تأمین کیفری شدید شاهد بود. مأموران پلیس عمدتاً به این تبعیض توجه نداشتند و رویه های خود در قبال بزهکاران به ویژه فقرا را حاصل تجربه و شَم پلیسی می دانستند. اما درخصوص قضات، تنها برخی از آن ها به این رویه تبعیض آمیز التفات داشتند و با وجود این با سوء برداشت از اصل حاکمیت قانون و با این عذر که قانون در هیچ ماده ای از قضات نخواستار است که با بزهکاران فقیر به شیوه متفاوتی نسبت به دیگر بزهکاران رفتار کنند مسئولیت شخصی سازی مجازات فقرا را خارج از توان و وظیفه خود می دانستند.

ایجاد احساس بی عدالتی، بی اعتمادی، کاهش سرمایه اجتماعی نظام عدالت کیفری و تشدید وضعیت دوقطبی فقیر و غنی در جامعه از جمله پیامدهای وجود کلیشه ها است.

برای غلبه بر این وضعیت ضروری است برای کنشگران عدالت کیفری، دوره های آموزشی و روان شناسی اجتماعی برگزار شود تا آن ها بتوانند در موقعیت های واقعی، تأثیر این کلیشه ها را آگاهانه خنثی کنند. پلیس می تواند به جای مداخله پلیسی فزاینده در محلات فقیرنشین با به مشارکت طلبیدن ساکنان مناطق فقیرنشین، تعامل با پلیس را جایگزین تقابل، بی اعتمادی و حس نفرت آن ها نسبت به پلیس کنند. این امر موجب تقویت فعالیت پلیسی جامعه محور می شود که پیامد آن اثربخشی بیشتر فعالیت های پلیس می شود.

پیوست الف - مشخصات پرونده های مورد مطالعه

شماره پرونده	موضوع اتهام	جنسیت	سال تولد	موقعیت اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی	نوع محکومیت
۱	نگهداری ۱۸۷ گرم و ۵۰ سانت هروئین و ۴۵ سانت شیشه	زن	۱۳۵۵	سواد ابتدایی، خانه دار، بیوه، تحت سرپرستی کمیته امداد، سه فرزند تحت سرپرستی	اعدام با دو درجه تخفیف
۲	سرقت از فروشگاه مواد غذایی	زن	۱۳۷۱	سیکل، متأهل، شوهر در زندان، عجز از تودیع وثیقه ۱۰ میلیونی	۶ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق

۳	حمل و نگهداری ۱۵۷ گرم و ۲۵ ساتی شیشه	مرد	۱۳۴۷	صاحب کارخانه تولید موتورسیکلت	اعدام- تبدیل به حبس ابد در کمسیون عفو
۴	مظنونیت به سرقت	مرد	۱۳۶۷	مجرد، جمع‌آوری ضایعات، درآمد روزانه ۱۵ هزار تومان، عجز از تودیع وثیقه ۵۰ میلیون تومانی	برانت
۵	خرید مال مسروقه	مرد	۱۳۳۶/ ۱۳۶۲/۱۳۵۵	تبعه افغانستان، خریدار ضایعات	۶ ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق
۶	سرقت	مرد	۱۳۶۵	متاهل، بیکار، عجز از تودیع وثیقه ۵۰ میلیون تومانی	۲ سال حبس و ۵۰ ضربه شلاق
۷	سرقت	مرد	۱۳۶۷	مجرد، جمع‌آوری ضایعات	برانت
۸	نگهداری ۱۰۰ گرم و ۲۰ سانت هروئین	مرد	۱۳۴۵	شغل: جمع‌آوری ضایعات سواد: پنجم ابتدایی	اعدام با پیشنهاد یک درجه تخفیف

پیوست ب- مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سمت	تحصیلات	مدت زمان	مکان مصاحبه
۱	مأمور انتظامی	کارشناسی	۲۰ دقیقه	کلانتری
۲	مأمور انتظامی	کارشناسی	۱۰۰ دقیقه	کلانتری
۳	بازپرس	دکتری	۳۶ دقیقه	دادسرا
۴	قاضی	دیپلم	۱۱۰ دقیقه	دادگاه
۵	قاضی	حوزوی	۵۵ دقیقه	دادگاه

۶	مأمور انتظامی	کارشناسی	۲۵ دقیقه	کلانتری
۷	بازپرس	کارشناسی ارشد	۴۲ دقیقه	دادسرا
۸	قاضی	دکتری	۴۵ دقیقه	دادگاه
۹	قاضی	کارشناسی	۳۱ دقیقه	دادگاه
۱۰	قاضی	کارشناسی	۵۰ دقیقه	دادگاه
۱۱	بازپرس	دکتری	۳۶ دقیقه	دادسرا

منابع

فارسی

- امیدی، جلیل (۱۳۸۲)، «دادرسی کیفری و حقوق بشر»، مجلس و پژوهش، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- ایروانی، محمود و فاطمه باقریان (۱۳۸۳)، شناخت اجتماعی، چاپ اول، تهران: ساوالان.
- پیران، پیروز (۱۳۸۴)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، رفاه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۸.
- دانش، حمیدرضا (۱۳۹۲)، رویکرد کثرت‌گرایی فرهنگی به تفسیرهای قضایی از قوانین کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- زین‌اوقلی، مسعود، کلیشه‌های زیان‌بار، قابل دسترس در: <http://behave.ir/blog/1395/09/25>.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸)، روان‌شناسی اجتماعی، تهران: آوای نور.
- شعبانعلی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «فاجعه کلیشه‌های ذهنی»، جام جم، پنج‌شنبه، ۲۷ شهریور ۱۳۹۳،
کد خبر: ۱۶۴۹۱۵۳۲۹۰۷۷۶۶۷۴۹۴۲
- صادقی، سهیلا و شیوا کریمی (۱۳۸۴)، «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایران (سال ۱۳۸۳)»،
پژوهش زنان، دوره ۳، شماره ۳.
- عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ عمید، جلد سوم، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر.
- فرجیها، محمد (۱۳۹۳-۱۳۹۴)، تقریرات جامعه‌شناسی کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری، دانشگاه تربیت مدرس.
- کاندا، زیوا (۱۳۸۴)، شناخت اجتماعی: چگونه دیگران و جهان را درک کنیم، ترجمه: حسین کاویانی، تهران: مهر کاویان.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۲)، دانشنامه حقوق کیفری انگلستان، تهران: میزان.
- مشبکی، اصغر (۱۳۷۹)، مدیریت رفتار سازمانی: تحلیل کاربردی، ارزش از رفتار انسانی، چاپ دوم، تهران: ترمه.
- ناظریان، حسین (۱۳۹۷)، دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در نظام کیفری ایران، رساله دکتری حقوق کیفری، دانشگاه تربیت مدرس.
- ناصری، لیدا و مسعود کیانپور (۱۳۹۴)، «تحلیل مضمون تفکرات قالبی نسبت به قومیت»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، ۵۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱)، «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها»، در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، تهران: میزان.

عربی

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، مجلد ۹، قم: دارالحديث.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، جلد چهارم، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

انگلیسی

- Albonetti CA. (1991), An integration of theories to explain judicial discretion. Social Problems; 38.

- Cicourel, Aaron (1968), **The social organization of juvenile justice**, New York: John Wiley.
- Côté-Lussier, Carolyn, the evil, poor, disliked and punished: Criminal stereotypes and the effects of their cognitive, affective and behavioral outcomes on punitiveness toward crime, A thesis submitted to the Methodology Institute of the London School of Economics for the degree of Doctor of Philosophy, London, August 2012.
- Graham S, Lowery BS. (2004), "Priming unconscious racial stereotypes about adolescent offenders". **Law and human behavior**; 28.
- Lindqvist Anna, Björklund Fredrik & Bäckström Martin, "The perception of the poor: Capturing Stereotype content with different measures", **Nordic Psychology**, 2017, Vol. 69, No. 4.
- **The Sentencing Project**, "Reducing Disparity in the Criminal Justice System", A Manual for Practitioners and Policymakers, 2008.